

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٤٣٠



آیینہ رشد • فصلنامہ مدیران
دفتر شصت و یکم • پاییز ۱۳۹۶

صاحب امتیاز

ستاد احیای امر به معروف و نہی از منکر

مدیر مسئول

سید احمد زرگر

اعضای تحریریه

جواد محدثی / محمود مہدی پور

محمود شریفی / عبدالرحیم اباذری / حسن ابراہیم زادہ

سیدمجید حسن زادہ / محمد باقر پورامینی

مدیر هنری

علیرضا قراگزلو

تماس با دفتر تحریریه

قم، بلوار سمیہ، کوچہ ۱۲، پلاک ۳۵۵، پژوهشکدہ

امر بہ معروف و نہی از منکر

دورنگار

۰۲۵ ۳۷۷۳۴۴۳۰

صندوق پستی

۳۷۱۵۶/۸۷۸۷۸

تماس و توزیع

۰۲۵ ۳۷۸۳۰۶۳۵ / ۰۲۵ ۳۷۷۳۴۴۳۰

قیمت

۱۸۰۰ تومان

شمارگان

۷۰۰۰ نسخه

چاپ اول

پاییز ۱۳۹۶

www.fmarooof.ir
E-mail: info@fmarooof.ir

۴ ○ تدبیر نیمی از زندگی است / کلام امیر

۶ ○ حفظ اخوت ایمانی / رهنمودی از امام خمینی

۸ ○ تعیین ملاک‌های تصمیم‌گیری / رهنمودی از رهبر معظم انقلاب

۱۰ ○ بایدها و نبایدها در مدیریت / ج. ابویاسر

۱۶ ○ فعالیت‌های قرآنی مدیران / محمود مهدی‌پور

۲۰ ○ آتش به اختیار، در وصیت‌نامه امام خمینی / ج. سنابرق

۲۴ ○ اعتراض ابن کعب / محمود شریفی

۳۰ ○ تدبیر در برابر بلایای طبیعی / محمود شریفی

۳۶ ○ زلزله، درس‌ها و عبرت‌ها / ج. سنابرق

۴۲ ○ رنج و گنج / محمود مهدی‌پور

۴۶ ○ سبک مقابله با مرعوب / حسن ابراهیم زاده

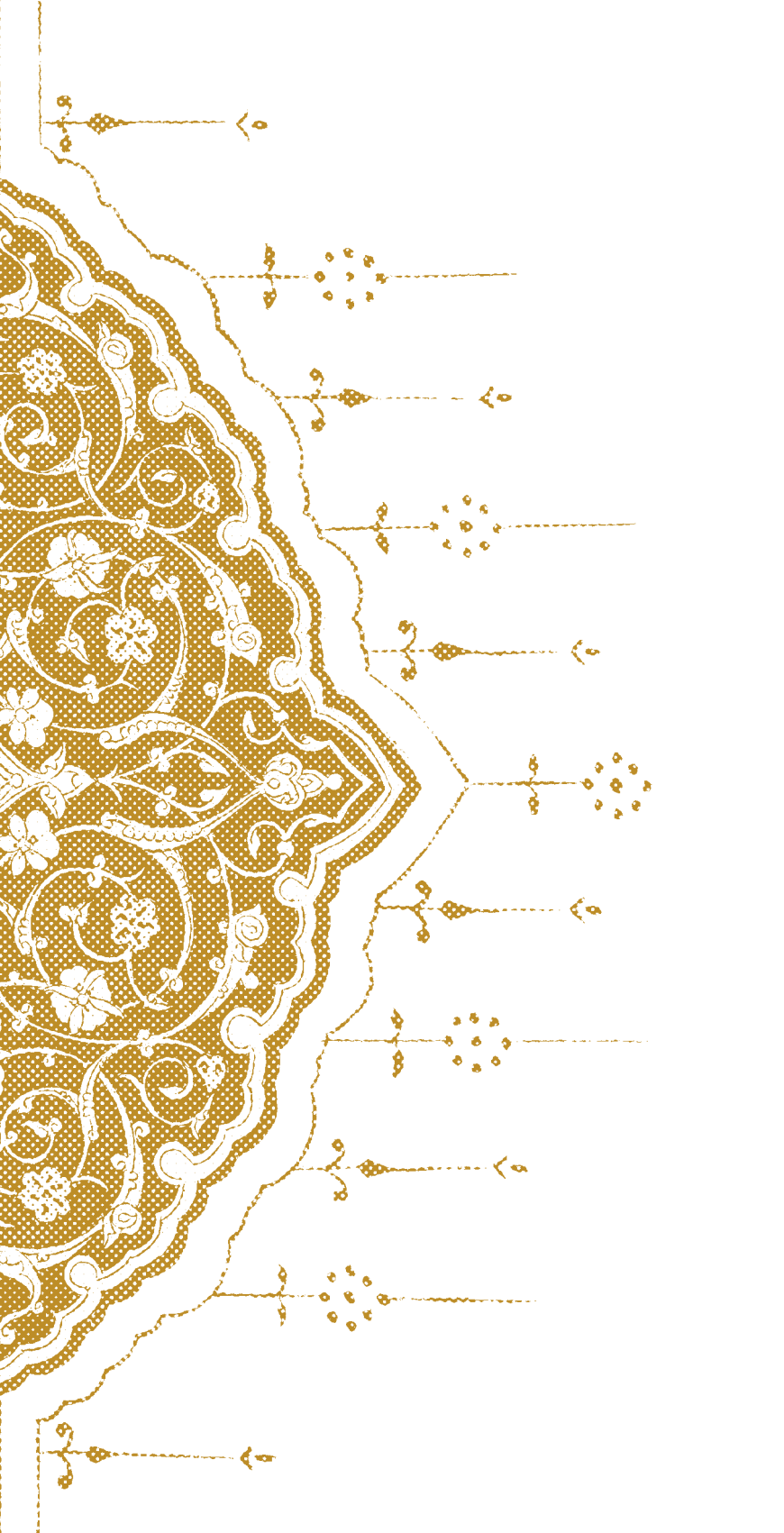
۵۲ ○ اشکال از ترازوست / ج. سنابرق

۵۶ ○ درنگی در تعهدات بین‌المللی / سید مجید حسن زاده

۶۲ ○ ضرب‌المثل‌های کاری / سید مجید حسن زاده

۶۶ ○ صداقت را جدی بگیریم / عبدالرحیم اباذری

۷۲ ○ بریده‌ها



تدبیر نیمی از زندگی است

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:
التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ؛ وَالتَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ؛
وَكَثْرَةُ الْهَمِّ يُورِثُ الْهَرَمَ؛ وَالْعَجَلَةُ هِيَ الْخُرْقُ.

تدبیر نیمی از زندگانی است؛ و مردم دوستی نیمی از خرد باشد؛
و بسیاری اندوه پیری آرد؛ و شتابزدگی همان بدخویی است.

حفظ اخوت ایمانی

رهنمودی از امام خمینی

۶

تمام اقشار ملت از آنهایی که در سطح کشور کار فرما هستند و دست‌انداران دولتی هستند، آنهایی که قوه قضایی به آنها محول است، آنهایی که کارهای دیگر بر آنها محول است، آنهایی که پاسداری از مرزها بر آنها محول است، مثل ارتش و غیره، آنهایی که همه چیز بر آنها محول است و سایر قشرهای ملت مکلفند به این که اسلام را حفظ کنند؛ مکلفند به این که جمهوری اسلامی را حفظ کنند و این تکلیفی است که از بزرگترین تکالیف است که اسلام دارد و آن

حاصل نمی‌شود الا با تفاهم؛ الا با این که همه ملت
با هم برادر باشند... اگر این اخوت ایمانی در سر تاسر
کشور ما محفوظ بماند و هر کس برای خودش توجه به
خود نداشته باشد، توجه به مقصد داشته باشد و خودش
را برای مقصدش بخواهد، هیچ کس نمی‌تواند به این
کشور، تعدی کند.^۱

۷

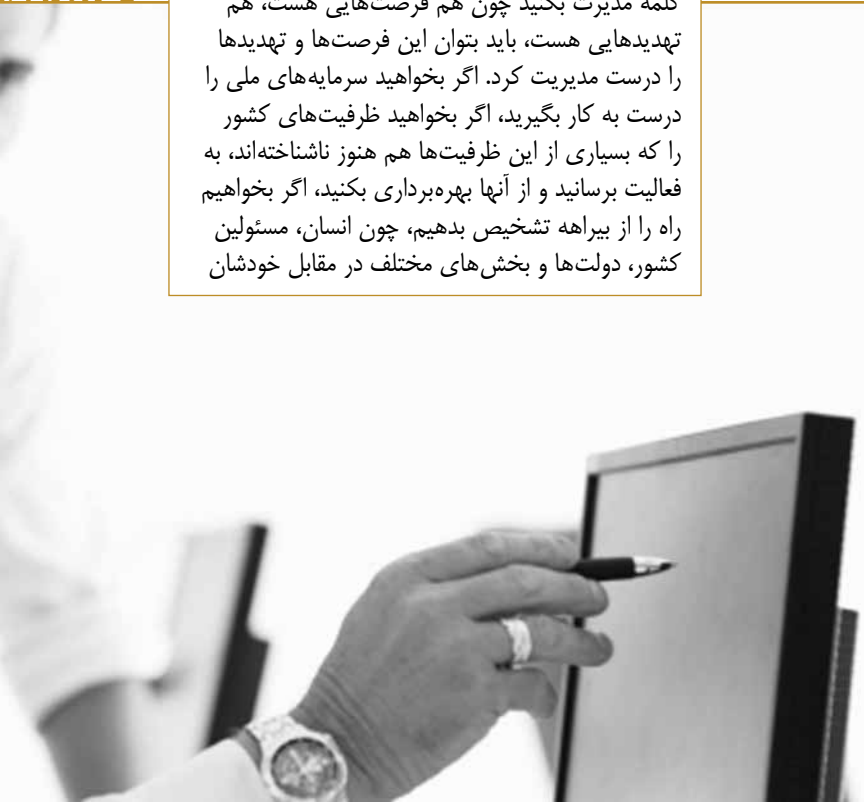
پی‌نوشت

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۳۵.

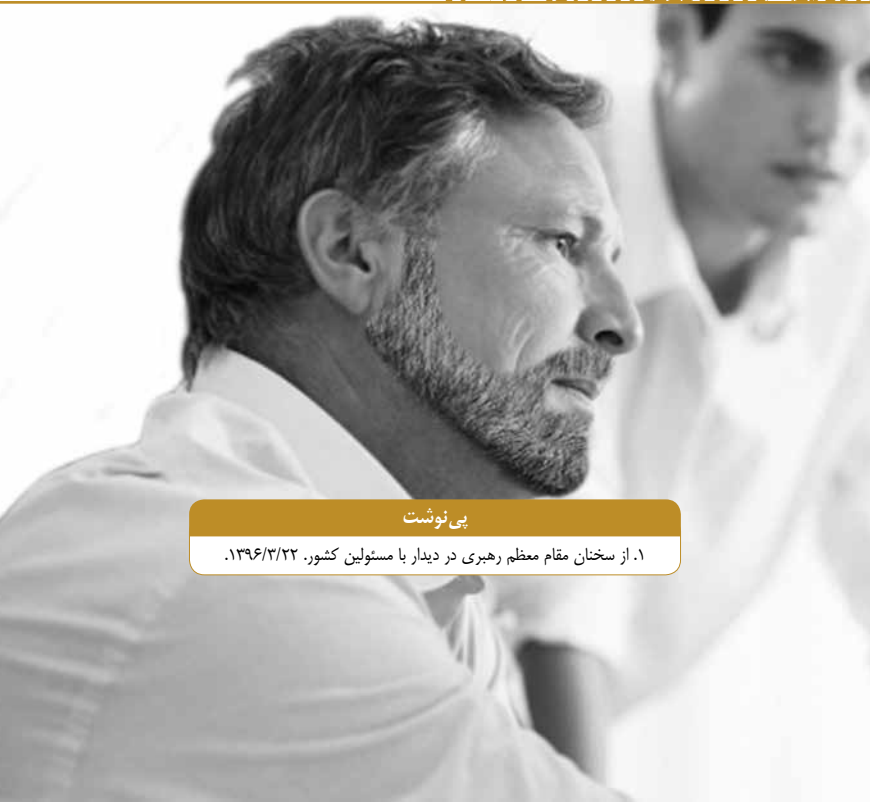
تعیین ملاک‌های تصمیم‌گیری

رهمودی از آیت الله خامنه‌ای

در یک نگاه کلان به مسائل کشور، شماها که مسئول هستید، از مسئولین درجهٔ یک تا مدیران بخش‌های مختلف، اگر بخواهید کشور را درست اداره کنید، اگر بخواهید فرصت‌ها و تهدیدها را به معنای واقعی کلمه مدیریت بکنید چون هم فرصت‌هایی هست، هم تهدیدهایی هست، باید بتوان این فرصت‌ها و تهدیدها را درست مدیریت کرد. اگر بخواهید سرمایه‌های ملی را درست به کار بگیرید، اگر بخواهید ظرفیت‌های کشور را که بسیاری از این ظرفیت‌ها هم هنوز ناشناخته‌اند، به فعالیت برسانید و از آنها بهره‌برداری بکنید، اگر بخواهیم راه را از بیراهه تشخیص بدهیم، چون انسان، مسئولین کشور، دولت‌ها و بخش‌های مختلف در مقابل خودشان



گاهی راه‌هایی را مشاهده می‌کنند که بعضی از این راه‌ها بیراهه است، ما را به سر منزل مقصود نمی‌رساند و این کارهای بزرگ را انجام بدهیم، احتیاج داریم که اولاً ملاک‌های تصمیم‌گیری مان را مشخص کنیم و آنها را درست انتخاب کنیم؛ ثانیاً از تجربه‌هایمان استفاده کنیم. این، عرض امروز من است. باید بتوانیم ملاک‌های تصمیم‌گیری را درست انتخاب بکنیم؛ غالباً در اینجا لغزش‌هایی وجود دارد؛ در طول زمان، در طول دوران‌های مختلف؛ نه امروز.^۱



بایدها و نبایدها در مدیریت

ج. ابو یاسر

یک مدیر، در ارتباط با مسئولیتش، نسبت به همکاران و ارباب رجوع و در مورد سازمان و اداره خود، یک سلسله بایدها و نبایدهایی را باید مراعات کند که به احساس مسئولیت او، پیشرفت کار، جذب نیروها و رضایت مراجعین مربوط می شود. این امور را در دو بخش می توان فهرست کرد و اینگونه بر شمرد:

۱۰

الف. بایدها:

۱. توجه به ارزش خدمتگزاری.
۲. تکریم ارباب رجوع و حفظ حرمت و شخصیت آنان.
۳. پاسخ گویی و مسئولیت پذیری در قبال دیگران.
۴. اهتمام به کسب رضایت مردم و جلب رضای الهی.
۵. حضور به موقع در محل کار و تعیین جایگزین در اوقات غیبت در محل کار.
۶. تسریع و تسهیل در انجام امور مردم.
۷. داشتن سعه صدر و تحمل نسبت به خواسته ها و توقعات مردم.
۸. گوش دادن به شکایات ارباب رجوع یا گله مندی های همکاران.
۹. انصاف و عدالت در انجام امور دیگران.



۱۰. رعایت ادب، امانت، مهرورزی و مساوات نسبت به همه.
۱۱. استقبال از انتقادهای دلسوزانه و سازنده.
۱۲. مشورت با دیگران و مشارکت در پیشبرد کارها.
۱۳. امانت داری و حفظ اسرار همکاران.
۱۴. پیشگامی در امر معروف و نهی از منکر و مقابله با تخلفات.
۱۵. کمک به همکاران در انجام بهتر امور.
۱۶. به کار گیری نیروهای متعهد، متخصص و پرتوان در بخش‌های مختلف.
۱۷. تفویض اختیارات و انتظار خلاقیت و شکوفایی در عمل.

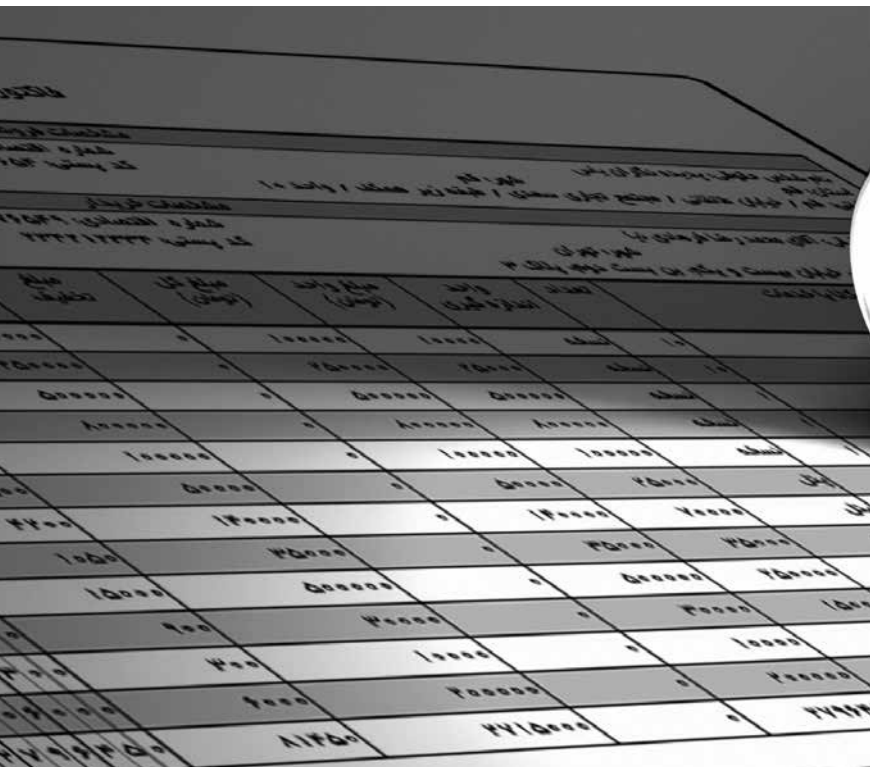
۱۸. انتقال تجارب به همکاران و توانمندی سازی آنان.
۱۹. ایجاد انگیزه و علاقه در کارمندان نسبت به انجام وظایف شغلی.
۲۰. تقدیر از نیروهای متبکر، خلاق، فعال و وظیفه شناس.
۲۱. ترویج روحیه مردم داری و نهادینه کردن اخلاق اسلامی در بین کارکنان.
۲۲. نظارت و ارزش یابی دقیق کارکنان و کارهای آنان.
۲۳. منظم و قانون گرا بودن برای مجموعه.
۲۴. دقت و احتیاط در مصرف بیت المال و جلوگیری از ریخت و پاش و اسراف.
۲۵. نظارت بر ظاهر و پوشش و حجاب در کارمندان و رعایت شئون و اخلاق اسلامی.
۲۶. شرکت فعال و به موقع در نماز جماعت و مراسم آیینی و انقلابی و تشویق دیگران برای حضور.
۲۷. آشناسازی نیروها با مجموعه قوانین و ضوابط اداری.
۲۸. شفاف سازی و مستند سازی هزینه ها و ارائه خدمات.



۲۹. ارتقای دانش و مهارت شغلی و سازمانی در کارمندان.
۳۰. ارتباط صمیمی و دوستانه با همکاران، در عین حفظ جایگاه مدیریت.

ب. نبایدها:

۱. دلسرد شدن از خدمت و کار و از دست دادن انگیزه.
۲. خشنود شدن از ستایش‌ها و تملق‌ها.
۳. تبعیض بین دوستان و خویشاوندان و دیگران در ارائه خدمات.
۴. تجسس در امور شخصی ارباب رجوع و همکاران.
۵. اخاذی، رشوه خواری و دریافت زیرمیزی و حق و حساب.
۶. منت گذاشتن در ارائه خدمات و چشمداشت از دیگران.
۷. ترک محل کار در اوقات موظف اداری بدون دلیل موجه.
۸. تکبر و خود بزرگ بینی در برخورد با ارباب رجوع.
۹. کاغذ بازی‌های آزار دهنده و امروز و فردا کردن در انجام کار.
۱۰. انتقام جویی از همکاران و مراجعه کنندگان.
۱۱. استهزا و تحریب دیگران و حرمت شکنی آنان



۱۲. دخالت در امور جزئی و امور غیر مرتبط با وظایف افراد.

۱۳. بی توجهی به نظرات همکاران و پیشنهادهای دلسوزانه آنان.

۱۴. تبعیض در توزیع امتیازات بین همکاران.

۱۵. بی توجهی به علم و تجربه و مهارت و توانمندی نیروهای همکار.

۱۶. پیشداوری و قضاوت عجولانه درباره نیروها.

۱۷. انتصاب اقوام، دوستان و نزدیکان بی صلاحیت.

۱۸. عدم نظارت بر واحدها و نیروهای تحت نظر خود.

۱۹. وعده های پوچ و انجام نشدنی به کارکنان و مراجعان.

۲۰. نسبت دادن نتیجه کار و زحمات زیردستان به خود.

۲۱. به کارگیری کارکنان و امکانات مجموعه برای انجام امور شخصی و غیر اداری.

۲۲. دروغ و تهمت و نسبت های ناروا به افراد مجموعه و سوء ظن های بی مورد.

۲۳. سوء استفاده از موقعیت شغلی و مدیریتی خود.

۲۴. اعمال نفوذ برای رسیدن به منافع شخصی و گروهی و پذیرایی پر خرج از امکانات دولتی.

۲۵. کم کاری، دیر آمدن، زود رفتن و اهمیت ندادن به کارهای لازم.

۲۶. انجام کارهای شخصی در ساعت اداری.

۲۷. ایجاد بدبینی مردم به نظام و انقلاب اسلامی با رفتارهای ناشایست.

۲۸. عدم وفا به وعده ها و قول و قرارها.

۲۹. افشای اطلاعات سری اداره به اشخاص و مراکز دیگر.

۳۰. پرهیز از استعمال دخانیات و داشتن اعتیاد.^۱

پی نوشت

۱. علی اصغر ملک احمدی، رزق حلال و اخلاق اداری در محیط کار (با تصرف و تلخیص)

15



فعالیت‌های قرآنی مدیران

محمود مهدی پور

۱۶

انس و عادت به تلاوت قرآن و تدبیر در آن و آشنایی با معارف و احکام قرآن، اختصاصی به عموم مردم ندارد و مدیران جامعه اسلامی در صدر امت و بیش از دیگران باید خود را به آن متعهد و نیازمند بدانند. مسلمانان به طور عام در ارتباط با قرآن، وظایف و مسئولیت‌هایی دارند که فهرست وار به آنها اشاره می‌شود.

انس و الفت و تلاوت این کتاب الهی، تدبّر در قرآن، ایمان به قرآن، آموزش قرآن به نسل‌های بعدی، پاسداری از مصونیت قرآن در برابر هر گونه تحریف لفظی و معنوی، دفاع از قرآن در برابر هر گونه شبهه افکنی، چاپ و نشر قرآن و ترجمه آن به زبان‌های مورد نیاز و رعایت حرمت آن و پذیرش دآوری قرآن در مباحث عقیدتی و عملی، وظیفه تمام امت اسلامی است؛ چه در جایگاه مدیر و مسئول و مقامات اداری لشگری و کشوری قرار گیرند و چه در شمار مشاغل آزاد و بدون وابستگی به نظام اداری جامعه باشند.

مدیران و مسئولیت بیشتر

قرآن شناسی، قرآن مداری و قرآن گرایی و آموزش



فرهنگ قرآن به فرزندان و نسل‌های آیند، وظیفهٔ عموم مسلمین است و مدیران به دلایل گوناگون، وظایفی فراتر از مردم معمول نسبت به این کتاب و پیام الهی بر دوش دارند و باید نسبت به آن، بیشتر احساس مسئولیت کنند. قرآن، قانون اساسی جامعهٔ اسلامی است و مدیران بیش از دیگران باید احترام قانون را نگه دارند. قرآن، محور و مدار وحدت امت اسلامی است و مدیران باید پاسدار و پشتیبان عوامل اتحاد جامعه باشند. قرآن، ترازوی تشخیص حق و باطل و معروف و منکر است و مدیران باید از این میزان الهی برای تشخیص وظیفهٔ فردی و اجتماعی خویش، استفاده کنند.

قرآن، حاوی جهان بینی جامعهٔ اسلامی، آرمان‌های دینی و فقه و حقوق امت اسلامی است و مدیران امت،

بدون آن، امکان ادارهٔ دستگاه‌های کشور اسلامی را ندارند.

مواضع مدیران

مدیران نسبت به قرآن سه گانه موضع‌گیری ممکن است داشته باشند که عبارتند از:

۱. حمایت از فعالیت‌های قرآنی.
۲. بی‌تفاوتی نسبت به تلاش‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی جامعه قرآنی.
۳. مخالفت و کار شکنی در برابر هر گونه نشر و ترویج فرهنگ قرآنی.

ایمان و اعتقاد قلبی و عملی به قرآن و پیام آسمانی، شرط اسلام و مسلمانی و صلاحیت مدیریت در جامعهٔ اسلامی است و کسانی که وابستگی روحی و عملی و دلبستگی به این کتاب الهی ندارند، جامعهٔ را به بیراهه می‌برند. ندانستن قرآن و آشنا نبودن با معارف رهنمودهای آن، نقصی بزرگ در مدیران جامعه است که گاهی به انحراف ناخواسته و غیر عمدی می‌انجامد. مخالفت عمدی و آگاهانه با قوانین و رهنمودهای قرآنی، گناهی نا بخشودنی، در حد کفر و تکذیب و گناه کبیره است و مخالف‌های غیر عمدی و نا آگاهانه گرچه کفر و شرک و اتحاد نیست، ولی زمینهٔ سلطهٔ بیگانگان بر جامعهٔ اسلامی را فراهم می‌آورد و جامعه را از پیام‌های الهی و نور افکنی آسمانی محروم می‌سازد.

قرآن فقط برای یتیم و تبریک همایش‌ها و جلسات مدیران و مسولان نیست. قرآن فقط برای استخاره و تزئین سفرهٔ عقد و عروسی و هفت سین و بدرقهٔ مسافر و تلاوت در شبی و نوعی سرگرمی و موسیقی مقدس نیست.

قرآن، ابزار هنر نمایی صورت و لحن و تشریفات و آرایش میزکار و کتابخانهٔ شخص و نوحهٔ بدرقهٔ مردم و مسئولان، هنگام رفتن به دنیای دیگر نیست.

قرآن، سرور زندگی و راهنمای سازندگی و راه و رسم بندگی خدا در جهان آفرینش است. قرآن، نور و نور آفرین است. قرآن رنگار زدای دل‌های آسیب دیده

است. قرآن، صدای زیبای خدا در جهان هستی است. قرآن، قانون اساسی خدا برای ادارهٔ جامعه بشری است و هر مدیری باید علاوه بر شناخت احکام عمومی اسلام، احکام مربوط به حوزهٔ فعالیت خویش را نیز بشناسد و اقدام و مصوب‌های بر خلاف قرآن نداشته باشد. مدیران جامعهٔ اسلامی در آغاز باید اندیشه و اخلاق و عواطف و رفتار خویش را با موازین قرآن تنظیم کنند و این کار جز با تلاوت و تدبیر و تفکر در آیات الهی، امکان پذیر نیست؛

«افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها»^۱ آیا آنها در قرآن تدبری نمی کنند یا دل هایشان قفل نهاده شده است». خواندن و تلاوت قرآن، گوش سپردن به آیات الهی، تلاوت قرآن در فرائض و نمازهای مستحبی و مطالعهٔ ترجمه‌های معتبر قرآن و تفاسیر متقن قرآن، راهکار خودسازی مدیران متعهد و مخلص است. برگزاری جلسات تلاوت و تفسیر و مسابقات محتوایی و حمایت از خادمان و استادان و قرآن آموزان و ایجاد سایت‌ها و کانال‌ها و شبکه‌های اجتماعی قرآنی، برای آموزش، پژوهش و نشر فرهنگ قرآن و تکریم فعالیت‌های قرآنی و خادمان قرآن، رسالتی است که بر دوش مدیران سطوح عالی و میانی کشور قرار دارد؛ اما مهمترین وظیفه، عمل به قرآن در چار چوب اقدامات فردی و اجرای قوانین قرآن در زندگی اجتماعی است که ضامن سلامت و سعادت انسان‌ها در هر دو جهان است.

قرآن، کلام و پیام بزرگترین مدیر نظام هستی است و همهٔ مدیران باید چشم و گوش و دل را با کلام او نورانی کنند و برای اجرای فرمان او بکوشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علیکم بالقرآن فاتخذوه اماما و قائدا»^۲ بر شما باد به قرآن؛ پس آن را امام و پیشوای خویش قرار دهید.

پی‌نوشت

۱. محمد [صلی الله علیه و آله]، آیه ۲۴.

۲. متقی هندی، کنز العمال، حدیث ۴۰۳۹.

آتش به اختیار، در وصیت نامه امام خمینی

ج. سنابرق

۲۰

وقتی ستاد عملیاتی رابطه‌اش با نیروهای عمل کننده قطع باشد، یا ستاد، به وظایف خود عمل نکند، وقتی نیروها از عمل به تکلیف شرعی و قانونی و انقلابی از سوی مسئولان مایوس باشند، یا به نحوی خواب و رخوت و غفلت، بر مراکز اصلی تصمیم‌گیری و اقدام، حاکم شده باشد، نیروهای اصیل و پای بند به آرمان‌ها، وظیفه حراست از دستاوردهای انقلاب و حمایت از ارزش‌ها و اقدام برای جلوگیری از توطئه‌ها و خنثی سازی مین‌های کار گذاشته شده در زمین‌ها و مکان‌های حساس انقلاب را دارند و این، همان «آتش به اختیار» است که مقام معظم رهبری به جوانان انقلابی و وفادار به اصول و آرمان‌های انقلاب توصیه فرمود.

این حقیقت و شیوه عمل، در وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی هم دیده می‌شود. توصیه‌ها و رهنمودهای معمار کبیر انقلاب اسلامی مخصوص زمان آن مرد الهی نبود؛ بلکه همچنان که خود او در وصیت نامه‌اش تاکید فرموده، خطاب به همه مسلمانان و نسل آینده و تمام مردم آزاده جهان است و وفا داران به آرمان‌های آن رهبر فقیه را سزاوار است که در این تاکیدها دقت نمایند. به چند مورد از این آتش به اختیارها که امام راحل فرموده، توجه کنید:

۱. در اواخر بند «م» پس از بیان حساسیت نقش خطر رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینما و ضرورت پاکسازی آنها از فرآورده‌های غرب و شرق یا مفساد و انحراف‌ها و وصیت به مجلس و دولت و شورای نگهبان و دستگاه قضایی، برای مقابله با مفساد و جلوگیری از آزادی‌های مخرب، می‌فرماید:

«اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند و مردم و جوانان حزب الهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند».

۲. در اواخر بند «ک» پس از بیان اهمیت مراکز تعلیم و تربیت از کودکان و دانشگاه‌ها و لزوم پاکسازی عناصر وابسته و خود فروخته و غرب و شرق زده و هشدار به اقدام به موقع، پیش از آن که اختیار از دست برود، می‌فرماید: «وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها، آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات، قیام نمایند؛ تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد».

۳. در بند «د» با اشاره به نقشه‌های دشمنان برای به انزوا کشاندن روحانیت و ایجاد اختلاف و دشمنی بین دانشگاهیان و حوزویان و توصیه به ضرورت بیداری و هشیاری، از جوانان برومند می‌خواهد: «به مجرد آن که فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد است بذر نفاق بین آنان افکند، او را ارشاد و نصیحت نمایند و اگر تاثیر نکرد، از او رو گردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه، ریشه دواند که سر چشمه را به آسانی می‌توان گرفت و مخصوصا اگر در اساتید کسی پیدا شد که می‌خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد، و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند».

۴. در بند «ز» از وصیت نامه، با اشاره به نقشه دشمنان در منحرف ساختن جوانان از فرهنگ و ادب و ارزش‌های خودی و غارت کشور و عقب نگه داشتن کشور می‌فرماید: «بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای



همیشه نگذاریم دانشگاه‌ها به انحراف کشیده شود و هر جا انحرافی به چشم خورد، با اقدام سریع، به رفع آن کوشیم و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پرتوان خود جوانان دانشگاه‌ها و دانشسراها انجام گیرد، که که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است».

در قسمتی دیگر از همین بند، می‌فرماید: «باید با هوشیاری، مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی، به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید».

۵. در بعد بین‌المللی و جهان اسلام و فراتر از ایران عزیز نیز حضرت امام‌چنین رهنمودی دارد.

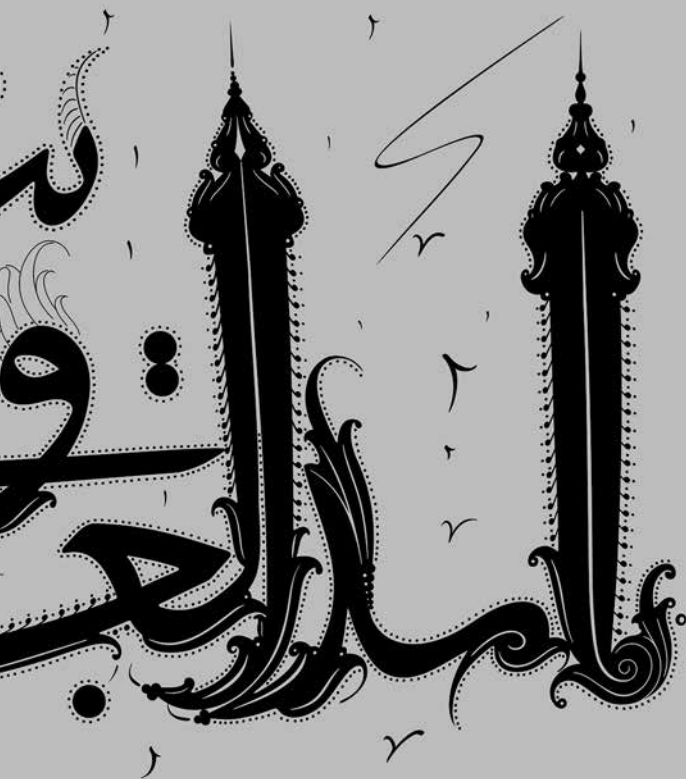
در بند «ف» که مخاطب وصیت نامه، همه مسلمانان و مستضعفان جهان است. ضمن افشای توطئه‌های



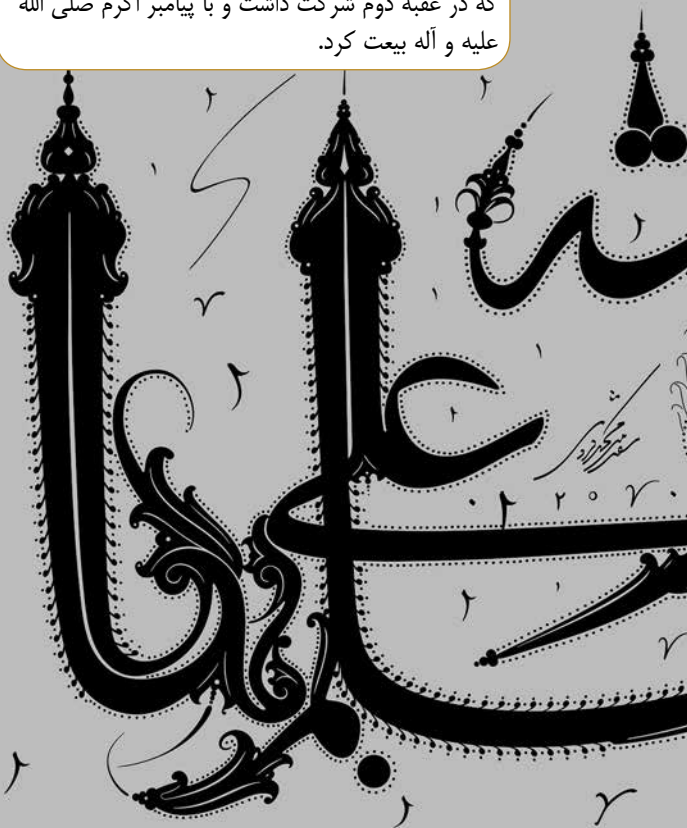
استعمارگران در کشورهای اسلامی و کشورهای کوچک و چپاول و غارت آنها، می‌فرماید: «شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان! به پا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابر قدرت‌ها و عمال سر سپرده آنان نترسید و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند، از کشور خود برانید و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام، مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان، به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل، به پیش روید، که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض، خواهید رساند».

اعتراض ابن کعب

محمود شریفی



نام او، ابی بن کعب بن قیس بن عبید بن زید خررجی است و به کینه‌های ابوالمنذر و ابوالطفیل مشهور بوده است. او یکی از فضلا و فقها و اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و او از کاتبان وحی است و در تفسیر و فقه، مقام ولایی داشت. رسول صلی الله علیه و آله او را سید الانصار لقب داد و مسلمانان او را سید المرسلین می‌خواندند. گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله او را مامور می‌کرد تا به تازه مسلمانان، از جمله وقد بنی عامر و وقد بنی حنیفه، احکام اسلام و قرآن را آموزش دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هجرت، میان او و سعید بن زید بن عمر و بن نفیل و به نقل دیگری میان او و طلحه بن عبیدالله، پیمان برادری بست و از آن پس، او در غزوات بدر، احد، خندق و دیگر مکان‌ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و جزء هفتاد نفری بود که در عقبه دوم شرکت داشت و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیعت کرد.



او همچنین از جمله دوازده نفری بود که در مقابل منکر بزرگی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داد، به پا خواست و در مقابل خلیفه اول ایستاد و آنچه را دید و شنیده بود، به طور مستدل و مشروح، بیان کرد.

علامه مجلسی از علی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که در روز جمعه هم اول ماه مبارک رمضان ابو بکر خطبه خواند، ابی بن کعب به پا خواست و گفت: ای گروه مهاجرانی که هجرت کرده، دنبال خشنودی خداوند رحمان بودید و ای گروه انصاری که در مدینه به مومنان مسکن و پناه دادید! آیا فراموش کردید یا خود را به فراموشی زدید؟ آیا تبدیل و تغییر پیدا کردید یا خوار و نا توان گشته اید؟

آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما به پا خواست و علی را برای ما بالا برد و فرمود: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ و من کنت نبیہ فہذا امرہ؛ هر کس که من مولای او هستم، پس علی مولای اوست و هر کس که من پیامبر او هستم، پس علی امیر اوست؟»

آیا باور دارید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! تو پیش من مانند هارون نزد موسی هستی که فرمانبرداری از تو بعد از من واجب و لازم است؟»

آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را به خیر و صلاح سفارش می کنم. پس آنان (خاندان من) را جلو بیندازید و از آنان پیشی نگیرید؟ آنان را امیر خود قرار دهید و به آنان فرمان ندهید؟»

آیا نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خاندان من، نور افشان هدایت و راهنمایان به سوی خدا هستند؟»

آیا شما مطلع نشدید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! تو هدایت کننده کسی هستی که گمراه گردد؟»

آیا شما باور ندارید که آن حضرت فرمود: «علی زنده

کننده سنت و روش من و معلم امت من و قیام کننده به حجت من است و بهترین جانشین بعد از من و آقای خاندان من است و محبوبترین مردم نزد من می باشد و فرمان برداری از او بعد از من، همانند فرمانبرداری از من است»؟

آیا شما نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ یک از شما را ولی و سرپرست بر علی علیه السلام قرار نداد و او را در زمان غیبت خودش، در میان شما سرپرست شما کرد ؟

آیا شما نمی دانید که آن دو (رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام) دارای یک مقام و منزلت هستند و فرمان آن دو یکی است؟

آیا شما نمی دانید که آن حضرت فرمود: « هنگامی که من از میان شما رفتم و علی را در میان شما جانشین قرار دادم، بدانید که من مردی همانند خودم را در میان شما به عنوان جانشین انتخاب کردم »؟

آیا شما نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از رحلتش ما را در خانه حضرت فاطمه علیها السلام جمع کرد و فرمود: خداوند به حضرت موسی فرمود: برای خودت از میان خاندان خودت، برادری گزینش کن؛ تا من او را پیامبر و جانشین تو قرار دهم و خاندان او و فرزندان او را از آنها پاک سازم و از گناهان، پیراسته کنم. حضرت موسی نیز هارون و فرزندان او را برگزید و آنان پس از او، پیشوایان بنی اسرائیل بودند و کسانی بودند که بنی اسرائیل در مساجدشان برای آنان مقامی همانند مقام و منزلت حضرت موسی علیه السلام قائل بودند. آگاه باشید که خدای متعال به من وحی کرد که علی را به عنوان برادر خود انتخاب کنم؛ همانند موسی که هارون را به عنوان برادر خود انتخاب کرد و فرزندان او را هم فرزندان خود قرار داد. پس خداوند فرزندان حضرت علی را پاکیزه گردانید؛ همانگونه که فرزندان هارون را پاکیزه قرار داد. آگاه باشید که من سلسله پیامبری را با جانشینی تو با پایان رساندم و پس بعد از تو، پیامبری نخواهد بود

و فرزندان تو، پیشوایان [امت] خواهند بود؟
 آیا نمی‌فهمید؟ یا نمی‌شنوید و یا بصیرت ندارید؟
 شبهات بر شما روی آورده است. شما همانند مردی
 هستید که در مسافرت است و عطش بسیار شدیدی پیدا
 می‌کند؛ تا جایی که می‌ترسد از تشنگی از بین برود؛ پس
 مردی را که راهنمای راه است، دیدار کرده، دربارهٔ آب
 از او سؤال می‌کند و او می‌گوید: « دو چشمه جلوی تو
 وجود دارد که یکی شور و دیگری گواراست. اگر از آب
 شور استفاده کنی، نابود خواهی شد و اگر از آب گوارا
 برداری، سیراب خواهی شد. ای امتی که خیال می‌کنید
 شما بی تکلیف رها شده اید؛ در حالی که به خدا! شما
 رها نشده‌اید و خداوند، پرچمی برای شما نصب
 کرده که حلال و حرام را برای شما حلال و
 حرام کرده است و اگر او را اطاعت کنید، اختلاف
 نخواهید داشت، و پشت نخواهید کرد و ستسی
 نخواهید نمود و از یکدیگر برائت نخواهید جست.
 پس به خدا سوگند! شما بعد از پیامبر اکرم
 صلی الله علیه و آله در وظایف و احکام خود،
 اختلاف پیشه کردید و بعد از آن بزرگوار،
 پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را
 شکستید و در مورد عزت او، اختلاف ایجاد
 کردید و کینه ورزی نمودید و...».

۱. آیا غاصبانی که حق دیگران را غصب
 کردند، سابقه درخشانی در اسلام آوردن و همراه
 پیامبر بودن نداشتند؟ آیا مورد اعتماد مردم
 نبودند و آیا عدهٔ زیادی با آنان بیعت نکردند؟
 آیا بیعت کنندگان مسلمان نبودند؟ آیا آنان
 پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بودند؟ پس چرا چنین
 کردند؟

ابی بن کعب در این سخنان، هم بزرگترین معروف
 را که حکومت علی و خود علی بود مطرح کرد و هم
 با بزرگترین منکر، یعنی غصب خلافت، از راه صحیح،
 مبارزه کرد.^۱

پی‌نوشت

۱. برگرفته از دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۶ ص ۴۶۳ و دائرة المعارف
صحابه ج ۳، ص ۲۵۱.

تدبیر در برابر بلایای طبیعی

محمود شریفی

در حادثه‌ی زلزله ما دو چیز نیاز داریم: یکی نجات،
دومی امداد.

نجات مال همان چند ساعت اول است. کار ستاد
بحران همان لحظه‌ی اول است. در درجه‌ی اول باید
سازماندهی وجود داشته باشد، چون زلزله نمی‌گوید من
قرار است بیایم، سیل هم همین‌جور؛ بلای طبیعی از
پیش خبر نمی‌کند؛ دفعتاً می‌آید. ما باید اینجا حاضر
باشیم، ستاد بحران باید حاضر باشد؛ یعنی باید مثل
مرزبان ما باشد. مرزبانی که ما در کنار مرز می‌گماریم و
می‌نشانیم برای مقابله با نفوذ دشمن، باید همیشه حاضر
باشد؛ چون دشمن که نمی‌گوید من دارم می‌آیم؛ ناگهان
ممکن است حمله کند؛ [مرزبان] باید همیشه حاضر باشد.
مقابله با بلای طبیعی، آمادگی بیشتری لازم دارد؛ در
همه جای کشور، یک آمادگی صددرصد لازم است برای
ستاد بحران. و این ممکن است؛ این چیزی نیست که
ناممکن باشد؛ نه، می‌شود نوبت قرار داد برای
نگهبانی‌های دائمی و همیشه افراد، آماده باشند و
سازماندهی، مشخص باشد. این مسئله‌ی نجات است که
مالِ اول کار است.



مسئله‌ی دَوَم، مسئله‌ی امداد است

مسئله‌ی امداد، اگرچه که آنهم سرعت لازم دارد، اما یک کار فوری و تمام شدنی نیست. امداد بخش‌های مختلفی دارد که هر بخشی در یک برهه‌ای از زمان اهمیت خودش را دارد و بایستی در آن برهه از زمان، آن بخش انجام بگیرد. اول، معلوم است که نیازهای فوری غذائی و خوراکی است؛ چون یک جایی که حادثه طبیعی پیش می‌آید، آنجا اولین چیزی که مردم احتیاج دارند، آب و نان است که بایستی به آنها برسد؛ این مالِ آن اول کار است. بعد، مسئله امکانات زندگی و لباس و وسایل زندگی و مانند اینها است. لکن از همه‌ی اینها مهمتر، مسئله مسکن است. الان شما ببینید این نخاله‌های [ساختمانی] موجود در این روستاهای ویران شده [در زلزله سرپل ذهاب] را چه جوری می‌شود حمل و نقل کرد؟

این خیلی کار عظیمی است، خیلی کار دشواری است، و باید حتماً انجام بگیرد. بعد، مسئله تأمین خانه و بازسازی روستاها و شهرها است؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است، در این کار باید سرعت هم به خرج داده بشود. من دیدم این چادرها را؛ در یکی از این چادرها از یک خانمی پرسیدم پلاستیک داده‌اند برای چادر، گفت بله، پلاستیک داده‌اند؛ بعد خودم از این سؤال شرمند شدم؛ خیلی خب حالا پلاستیک داده‌اند، [اما] مگر پلاستیک معجزه می‌کند؟ در سرمای هوا، در این فصل، در شب، چه‌جوری بایستی تأمین بشود گرمای لازم برای بچه، برای پیرمرد، برای مریض؟ چه جور باید تأمین بشود؟ با تمهید لازم، اولاً برای ساخت مسکن و تا وقتی که مسئله‌ی مسکن به‌طور کامل تأمین نشده، [برای] تأمین وسایل گرمایش. باید خیلی در این زمینه کار بشود، خیلی باید تلاش



بشود؛ مسئولیت سنگینی بر عهده‌ی مسئولین است.
باید یک مرکزیتی وجود داشته باشد، کمالینکه در
تقسیم امکانات بین زلزله زدگان هم یک مرکزیت لازم
است. یکی از کارهای واجب در این مناطق [وجود] یک
مرکزیت است؛ باید همه‌ی کارها تمرکز پیدا کند؛ از یک
جا کارها بایستی مدیریت بشود. همه کار کنند، همه
تلاش کنند، همه سهم بگیرند، اما یک مدیریت یکپارچه
لازم است. این مال تقسیم امکانات بود که حالا یواش
یواش این معنا تأمی نشده و حل شده است. بعد از این،
مسئله مسئله تأمین مسکن است، مسئله بازسازی است؛
این یک مدیریت واحدی لازم دارد، یک کار اساسی
لازم دارد، سرعت عمل لازم دارد و دولت بایستی همه
پشتیبانی‌های لازم را در این زمینه بکند و دستگاه‌های
مختلف هم -چه دستگاه‌های نظامی، چه دستگاه‌های
غیرنظامی- هر کدام به قدر توان خودشان مسئولیت را
بپذیرند و این مسئولیت را انجام بدهند؛ این کار خیلی



مهمی است. البته من می دانم تا حالا در بخش های مختلف، بخشی از مسئولین زحمات زیادی کشیده اند، کارهای زیادی کرده اند. ما صمیمانه، واقعاً تشکر هم می کنیم از شماها به خاطر کارهایی که انجام گرفته، بخصوص از آن هایی که حقیقتاً دامن همت به کمر زدند و با جدیت وارد میدان شدند و کار کردند؛ واقعاً پیش خدای متعال هم اجرشان محفوظ است، ما هم از آنها تشکر می کنیم. لکن در آینده، یعنی در ادامه ی این کمک ها، این کار [متمرکز]، به نظر ما لازمتر و مهمتر و اساسی تر است.

و بخصوص، سرعت عمل بایستی مورد ملاحظه قرار بگیرد؛ باید سریع عمل کنید؛ کار را جهادی بایستی دنبال بکنید. یکی از خصوصیات جمهوری اسلامی باید همین کار جهادی باشد. خوشبختانه در بخش هایی همین جور هم هست؛ در بخش هایی انسان می بیند همین جور کار جهادی انجام می گیرد. ما قبل از انقلاب دیدیم برخورد دستگاه های مسئول آنوقت را که هیچ احساس

مسئولیتی واقعاً نمی‌کردند به این قضایا. آنوقت بنده از نزدیک شاهد بوده‌ام و دیده‌ام که در واقع، برایشان مسئله زلزله‌زده مسئله مهمی نبود؛ یعنی واقعاً به حساب نمی‌آوردند؛ [فقط می‌خواستند] همین بصورت و به اسم یک کاری انجام بدهند؛ کار را گروه‌های مردمی می‌کردند. امروز اینجور نیست؛ بحمدالله مسئولین در می‌دانند، کار می‌کنند، تلاش می‌کنند؛ [این] از خصوصیات جمهوری اسلامی است؛ لکن بایستی بعد از این، آقایان و مسئولین محترم، کار را با مدیریتِ بهتر و با استمرار و پیگیری و با سرعت انشاءالله انجام بدهند. و این تمرکزی که ما عرض کردیم، حتماً بایستی به وجود بیاید تا کار انشاءالله به نتیجه برسد.^۱

پی‌نوشت

۱. از سخنان مقام معظم رهبری در جلسه‌ی رسیدگی به مشکلات زلزله‌زدگان استان کرمانشاه ۱۳۹۶/۸/۲۹.

زلزله؛ درس‌ها و عبرت‌ها

ج. سنابرق

۳۶

واقعۀ زلزله غرب کشور، یک بحران بود و در مدیریت آنها از سوی مسئولان و مردم، نقاط قوت و ضعفی دیده شد که سزاوار است از نقاط قوت و مثبت آن درس آموخت و از نقاط ضعف و کاستی‌ها و جهات منفی آن، عبرت گرفت و الگو سازی مناسبی برای صحنه‌ها و حوادث مشابه انجام داد و نیز امتحانی بود، هم برای مردم در نحوه برخورد با حادثه و هم برای مسئولان در کیفیت عمل به وظیفه.

این درس‌ها و عبرت‌ها در قالب مقایسه‌ای میان دو طیف از اشخاص و عملکردها تقدیم می‌گردد:

۱. اگر کسانی از جناح‌های سیاسی، به فکر بهره برداری سیاسی و تسویه حساب افتادند و کاستی‌ها و آسیب‌ها را به گردن این دولت و آن دولت و این وزیر و آن وزیر و این طرح و آن طرح انداختند، کسانی هم سخاوتمندانه و فارغ از بحث شیعه و سنی و فارس و ترک و کرد، از همه چیز مایه گذاشتند و بر اساس تکلیف انسانی و اسلامی و انقلابی، به کمک هموطنان شتافتند و زیباترین تابلوهای وحدت ملی را به نمایش گذاشتند.

۲. اگر برخی مسئولان و مدیران، با اعلام این که هیچ مشکلی نیست و همه چیز حل و رو به راه و اوضاع تحت کنترل است و به همه جا رسیدگی شده، بر مشکلات سر پوش گذاشتند؛ تا برای خود کسب و جبهه کنند، رسانه‌ها



و عکاسان و خبر گزاری‌های دلسوزی هم در قاب تصویر و با فیلم‌های مستند، علاوه بر نشان دادن خدمات، عمق فاجعه و به هم ریختگی اوضاع را نشان دادند؛ تا غیرت مردم و همت مسئولان را بر انگیزند.

۳. اگر بعضی در آن شرایط بحرانی و بی سر پناهی زلزله زدگان در فصل سرما، همچنان در پی سکه و دلار و سود بانکی و نوسانات بازار بورس و ارز و تحکیم پایه‌های حزب و گروه خود و تامین منافع شخصی و باندی بودند و هیچ مشارکت و همدردی در رنج‌ها و آلام مردم نداشتند، حضور رهبر بزرگوار و رئیس جمهور و برخی وزیران و مسئولان و فرماندهان در منطقه و ارزیابی مسئله و گوش دادن به ناله‌ها و درد و دل‌های آسیب دیدگان، تسکین و مرهمی بر زخم‌های آنان بود.

۴. اگر برخی بی‌توجهی به احساسات مردم داغ‌دیده و مصیبت زده و چادر نشین، از روی غفلت با خودروهای شیک، غبار راه انداختند و از داخل اتومبیل، به منطقه سرکشی‌گذار کردند یا با کفش روی پتوهای چادر



نشینان رفتند یا محافظانی برخوردارهای قهر آمیز با مردم داشتند، کسانی هم با جان و دل و همدلانه و خاکسارانه خدمت کردند و آستین همت بالا زدند و در آوار برداری و توزیع اقلام اهدایی و بر پایی چادر و نصب کانکس و بالا بردن دیوار و عملیات امداد و نجات و رسیدگی به مصدومین و مجروحین، غرور و منیت را زیر پا گذاشتند و مثل خود اهالی، جهادگرانه کار کردند.

۵. اگر کسانی در اوج همین بحران، مسئله گران کردن نان و افزایش قیمت‌ها را مطرح کردند و طبقات محروم را نگران ساختند، کسانی هم از نان سفره خود به زلزله زندگان کمک کردند و با کمک‌های نقدی و جنسی و حضور فیزیکی و ارسال پیام همدردی، مصداق این شعر بودند:

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

ع. اگر ضعف مدیریت در توزیع به موقع و عادلانه کمک‌ها و نرسیدن به روستاها از یک سو و انباشته شدن و تلف شدن گشتن اجناس از سویی دیگر و محروم ماندن کسانی و برخورداری چند برابری کسانی دیگر، سبب شد خبر از دیده شدن اموال و اجناس و غارت شدن کامیون‌ها دهان به دهان بگردد و سلب اعتماد، موجب هجوم سیل آسای خود مردم برای کمک رسانی و ایجاد راه بندان و



ترافیک سنگین در جاده‌های منتهی به مناطق زلزله زده شود، کسانی هم به طیب خاطر و اطمینان کامل، پول و لباس و پتو و اقلام مورد نیاز به مراکز جمع آوری دادند و به نهادهای مسئول اعتماد کردند و شماره حساب‌های اعلام شده را مملو از وجوه اهدایی کردند و حماس‌های به بدیل آفریدند.

۷. اگر کسانی در بوق‌های تفرقه افکنی دمیدند و کوشیدند در ساز جدایی سپاه و ارتش بدمند و حساسیت‌های قومی و مذهبی را برانگیزند و مردم را در همدلی و ایثار، سست کنند، وحدت سپاه و ارتش در کمک رسانی همه جانبه و امداد و نجات و باز سازی و تقسیم کار در شهرها و روستاها و غلبه مردم بر القائات و شایعات، حماس‌های از همبستگی آفرید و آن تبلیغات را در ایجاد تقابل بین مردم و نظام خنثی ساخت و رشد عمیق مردم را نشان داد.

۸. اگر کسانی وعده‌های کمک و وام و قول بازسازی خانه‌ها و رفع مشکلات را در چند ماهه آینده دادند، کسانی هم از صبح حادثه با حضور در محل و اقدام عملی و برپایی سریع چادرها و انتقال سریع هزاران کانکس برای اسکان موقت در فصل سرما و بارندگی، به وظیفه انسانی خود عمل کردند و بار غمی از دوش‌ها برداشتند و هستی باختگان را به وعده‌های دراز مدت و آخرالزمانی دلخوش نساختند.



۹. اگر زبان‌ها و قلم‌هایی زلزله را به عملکرد مردم و معاصی آنان و غضب پروردگار ربط دادند و با تحلیل‌هایی مسئله آفرین، نمک بر زخم‌ها پاشیدند، کسانی هم این گونه حوادث تلخ و طبیعی را که در همه جا و همیشه اتفاق می‌افتد، براساس فعال شدن گسل‌ها، تحلیل عادی و طبیعی کردند و بر ضرورت پیش‌بینی‌ها و مقاوم‌سازی خانه‌ها و استاندارد بودن معماری و ساخت و سازها، تاکید کردند و زلزله و طوفان و سیل را منهای ایمان و کفر و طاعت و معصیت مردم دانستند؛ تا شبهه آفرینی نکنند و بذر نفرت از دین نیفشانند.

۱۰. پیشقدم شدن برخی چهره‌های فرهنگی، ادبی، هنری و ورزشی را هم در جمع‌آوری کمک‌ها برای مناطق آسیب‌دیده یا حمایت‌های مردمی در فضای مجازی یا به راه‌اندازی سیلی از اعواطف انسان دوستانه و هم‌میهنانه در فضای مجازی و از راه تصویرها، گرافیک‌ها، کلیپ‌ها، مستندها و اجرای برنامه‌های شاد برای کودکان داغدار و دردمند و برپایی کلاس‌های درس در زیر چادرها و هزاران صحنه زیبا و تحسین‌برانگیز دیگر را هم نباید از یاد برد.

دروء بر همه آنان که وظیفه خود را شناختند و عمل کردند. باشد که درس‌ها و عبرت‌های حادثه غمبار زلزله، خفتگان را بیدار و غافلان را هشیار سازد.



166 likes

کیانوش رستمی #shahramfarhadi_tv_talesh_gilan
قهرمان المپیک 'مدال طلای خود را برای کمک به زلزله زدگان غرب
کشور به حراج میگذارد 🇮🇷🇮🇷🇮🇷

رنج و گنج

محمود مهدی پور

کار بکن، کار، کار
رنج بکش، رنج، رنج
کار پر از زحمت و رنج، عاقبت
می بردت سوی گنج

تکیه به بیگانه مکن، هیچ گاه
چون که بود اشتباه
بر سخن و وعده بیگانگان
منگر و دل خوش مکن
تا که شوی خود کفا
تکیه به خود کن که همین است راه

هیچ تو پرسیده‌های
از چه رو
پر شده بازار ز کالای چین؟
چون که بها داده به «فرهنگ کار»
آن چه سفارشی شده در متن دین
لیکن از آن غافلیم
تنبلی و سستی ما را نگر
روثق بازار اجانب ببین
سنت حق است که او آن چنان
باشد و ما این چنین!



۴۳

در پی بیگانه ز میهن مباش
چشم به هر وعدهٔ خالی مدوز
روز و شب،
این همه در بوق اروپا مدم
رشد و شکوفایی او را به رخ من مکش
گرچه ره عزت و آزادگی
هست پر از پیچ و خم
نیروی خود را تو مپندار کم

این همه نیروی جوان، هر یکی
در پی سرمایه و جویایی کار
حل معمای تو دشوار نیست
کم بکن از واردات
توسعه ده صادرات
راه به کالای اجانب ببند
تا که ز سرمایه و کار جوان
روفق تولید شود آشکار

ملت ما را تو مپندار که یک لا قیاست
ملت ما ملت صد لایه‌اند
ثروت ما نیست فقط نفت و گاز
نسل جوان، ثروت و سرمایه‌اند
این همه تحقیر، سزاوار نیست
نقشه و برنامه اگر باشد
منتظر و پایه‌اند

این همه بی حالی و سردی ز چیست؟
نق نزن و شکوه مکن، کار کن
ای عزیز!

دل بکن از پشت میز
کار فقط کار اداری که نیست
پس هنر و صنعت و تولید و تجارت، کجاست؟
کشت زمین، پرورش دام مگر کار نیست؟
کاسبی و کارگری عار نیست

مردم این کشور و این سرزمین
لایق هر خدمتند
غیرت و شایستگی ملت ما را ببین
هر که مؤلد بود و مبتکر و نخبه و کار آفرین
بر هنر و همت او باد، هزار آفرین

چاره این مشکلات
سعی و تکاپو و کمی همت است
گرمی و بیداری وجدان کار

در گرو نیت و جدیت است
عرضهٔ بنجل که نشد اقتصاد
رونق بازار ما
در پی افزون کیفیت است
این همه غارتگری و اختلاس
چاره‌اش اصلاح مدیریت است

مشکل ما، مشکل کمبود نیست
شکر خدا، کشورت
از نظر ثروت ملی غنی است
ریشه بحران معیشت کجاست؟
دست کیست؟
سستی و نالایقی بعض مدیران ماست
کیسه به دستان طمع کار و پست
دلک و دنیا پرست.

العرض...

قصه ما غصه بیکاری و بیعاری است
غصهٔ ما قصه کمرنگی دینداری است
ما همه دلباختهٔ مملکت و میهینم
بوسه به دستان کسانی زنییم
کارگزاران تعهد شناس
در ادب و صدق و شرف، عالیاند
لیک، کسان دگر
له شده در چنبرهٔ جاذبه مالیاند
گرچه پر آوازه و پر ادعا
حرف ز قرآن و خدا می‌زنند
برده صفت شیفتهٔ غرب و گرفتار در اندیشهٔ
پوشالی‌اند

نامه و غمنامه‌ام
گرچه در این مرحله شد ناتمام
لیک همین قدر که گفتم بس است
عرض دگر نسیت مرا، والسلام

سبک مقابله با مرعوب

حسن ابراهیم زاده

۴۶

بذری را که امام راحل در وادی غیر ذی زرع نظام جهانی کاشت و توسط باران مومن به خدا و امدادهای خدا با عرق جبین و اشک و خون در شکنجه گاه ها و تبعیدگاه و میدان تیرها آبیاری شد، امروز چنان سر به آسمان کشیده است که خداوند گاران سکه و سکوت و سازش هم نمی تواند مانع از بهره گیری جستجوگران حقیقت از میوه این شجره طیبه شوند، تا چه رسد که همسو و همراه با نظام سلطه، دسته تبر برافکن آن باشد.

برای عظمت حرکت امام موحدان در برهوت کفر و شرک جهانی همین بس که شخصیت کم نظیر تاریخ جهان و اسلام که سه دهه رهبری و پرچم مؤمنان به خدا و امدادهای خدا پس از او را بر دوش کشیده، هنوز خود را شاگرد او و دنباله رو گویی می داند که به تعبیرش به حزب شصت آن پیر، پرتاپ شده است؛ پیری که هر چه زمان جلوتر می رود، دقت عرفا و سیاستمداران و پژوهشگران در گفتار و رفتار و سیره و سلوک او بیشتر می شود و حقیقت همیشه زنده او آشکارتر و درخشان تر می شود. در جستجوی راه از سخنان و مواضع او، تنها با نگاهی به سیره و سلوک امام در برخورد با شیطنتهای جریان ها، اشخاص و به ویژه مدیران و مرعوبان دنیای کفر، به خوبی می توان هوشمندی او را که برگرفته از مکتب اهل بیت علیهم السلام است، مشاهده کرد.

اشاره به ادبیات و چگونگی رفتار امام راحل با دو تن از

مدیران و کارگزاران طاغوت در دوران نهضت، گذشته از آشکارتر شدن تیز بینی و آینده‌نگری امام، درسی برای نسل کنونی مدیران کشور در فریب نخوردن از ادبیات دشمن است که در آن شیوه‌های جنگ نرم مدیران طاغوت را در گفت و گوها نمایان می‌سازد. مدیران طاغوتی گمان می‌کردند امام و رهروان او در دوران نهضت، همانند دیگر افراد، فریب ادبیاتی چون، «آلوده نشدن به دنیا» و «خویشتن داری برای حفظ امنیت» و «مصلحت‌گزینی» و «بیرون آمدن از در دلسوزی» را می‌خورند.



مدیران طاغوتی گمان می‌کردند امام و یاران او چون «متحجران» و دینداران عافیت طلب با شیعه خواندن شاه و با سلام و صلوات، کنج مسجد الحرام را بر می‌گزیند و یا چون «منفعلان» و روشنفکران غربگرا و و ملیگرا، تسلیم واقعیت‌های خود ساخته و دگر ساخته می‌شوند و به مقام و مدرک و یا حقوق و نشریه و کرسی درسی، قانع می‌شوند و تنها بودن پرچم سه رنگ بر فراز کاخ‌ها را نشانه استقلال می‌خوانند و جایگاه حاکمیت را برای کارگزاران طاغوت، خالی می‌کنند؛ غافل از اینکه چنین دام‌ها و دانه‌هایی نزد امام و یارانش، به کوچکی همه دنیا در مقابل ابدیت بیانت‌ها بود؛ ابدیتی از جنس ابدیتی که همه انبیا و اولیای الهی و حواریون و اصحاب آنان، در طلبش بودند.

در آغاز نهضت، حسن پاکروان نخست وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور که از دوستان نزدیک و معتمدان شاه به شمار می‌رفت، چند بار از سوی شاه مامور گفت‌وگو با امام شد. او از در اخلاق وارد شد؛ نسخه‌ای که برای متحجران دیندار و عافیت طلبان آن زمان و امروز کار ساز بوده است همانانی که دیروز به طرح این پرسش پرداختند که چه کسانی پاسخگوی خونه‌ای به زمین ریخته است و با این موضوع در صف حامیان و یا ساکنین طاغوت قرار گرفتند و امروز و پس از چهار دهه از انقلاب اسلامی با طرح جلوگیری از خشونت و خونریزی در مصاف با دشمن و اسلام رحمانی، در عمل، در زمین شیطان بزرگ بازی می‌کنند. امام حکایت آن روز سخنان پر فریب پاکروان را چنین بیان می‌کند: «پاک روان به من گفت: در همان روز آخری که دیگر از حبس بنا بود بیرون بیاییم و به آن قصر وارد بشویم - که سیاست، دروغ گفتن است؛ خدعه است؛ فریب است و کلمه‌اش هم این بود که پدر سوختگی است؛ این را بگذارید برای ما. همین جا می‌خواست پدر سوختگی کند؛ یعنی می‌خواست کلاه سر من بگذارد! من گفتم: به این معنا که شما می‌گویید، ما هیچ وقت

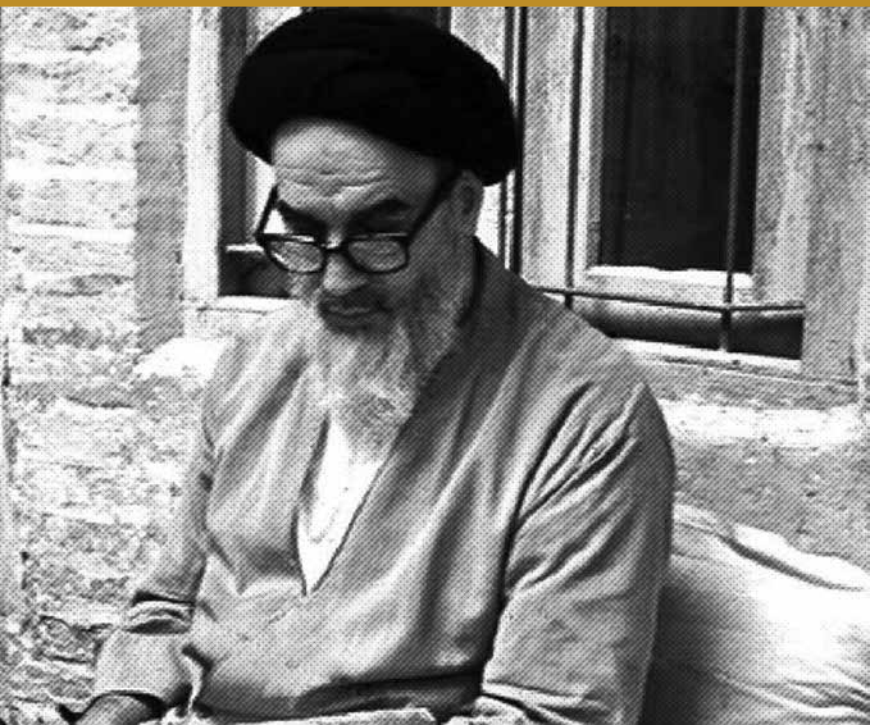
همچو سیاستی نداشتیم؛ خدعه و فریب و این چیزها؛ بعد آمد بیرون و منتشر کرد در روزنامه که ما تفاهم کردیم با فلانی و این که دخالت در سیاست نکند. من هم سر میز گفتم که ایشان این رو گفت؛ من هم این را گفتم؛ بیخود گفته! اینها می‌خواهند که ماها را با همین خدعه و فریب که سیاست خدعه است، شما از سیاست کنار بروید^۱.

امام در دوران نهضت با به هوشمندی خاص و در پیش گرفتن ادبیاتی درس آموز با برخی از افراد و جریان‌ها و حتی اطرفیان خود برخورد کرد و گذر زمان، حقانیت امام را در این برخوردها به اثبات رساند.

۱. اکتفا به چند جمله کوتاه پس از حضور چند روزه حسین روحانی از سردمداران منافقین نزد امام و بیان مواضع سازمان مجاهدین خلق.

۲. عدم توجه به گریه یکی از اطرافیان برای قانع کردن امام راحل در دادن پیام تسلیت به مناسبت درگذشت یکی از روشنفکران.

۳. بی پاسخ گذاشتن نامه برخی از بزرگان حوزه و



روحانیون انقلابی در دادن پیام برای جلوگیری از اعدام برخی اعضا و یا به رسمیت شناختن سازمان منافقین.
۴. عدم ورود به مسئله شهید جاوید و پس از آن، قتل آیت الله شمس آبادی.

اگر از این موارد ده‌ها مورد دیگر در دوران نهضت بگذریم، باید از ملاقات امینی، یکی از مدیران و مسئولان طاغوت با امام یاد کنیم؛ او از سر تایید حقانیت امام و تعریف و تمجید از امام و دلسوزی برای وطن و تن دادن به مصلحت برای نجات ایران بر آمد که امام راحل باز حکایت گفته‌های او و پاسخ خودش را چنین بر زبان آورد: «تازگی یکی از افراد شاه دوست که به خیال نخست‌وزیری افتاده است یک مصاحبه‌ای فرموده‌اند:

[خمینی زجر دیده است و به واسطه این زجرها این حرف‌ها را می‌زند؛ ولی خوب، افراد دیگر هم زجر دیدند، لکن گذشت کردند و ضنعت مملکت ما الان به صورتی است که اگر چنانچه فلانی وطن پرست باشد، چنان چه هست (گفته هست)، مملکت به واسطه وضع جغرافیایی به صورتی است که الان در وضعیت خطرناکی است. در حال حاضر که ایشان می‌گویند سلطنت نباید باشد، باید یک قدری کوتاه بیاید. ما مملکت را لازم داریم. وطن دوستی اقتضا می‌کند که انسان حسی برود و اگر من با او ملاقات کنم، به ایشان مثلاً چطور می‌گویم و ایشان هم اگر ببیند خواسته‌های ملت را دادند و یک قدری عمل ببیند و ملت هم قدری عمل ببیند، خوب یک قدری آرام می‌شود، لکن ملت، عمل ندیده است و این دولت که آمده، عمل نکرده،] خوب است که من بیایم که عمل نشان بدهم [البته این حرف را نزده، اما

لازمه‌اش این است. این، یک مانور دیگر است، آن با آشتی آمده بود و این با مصلحت خواهی این آدم وطن دوست و وطن خواه و به قول خودش وطن پرست، برای این که مبدا مملکت یک وقت از دست برود، جانفشانی کرده و این زحمت را به خودش داده که بیاید و با شاه ملاقات کند و بعد برود قم که نمی‌دانم راهش دادند یا نه و بعد هم نجات بدهد مملکت را و از این طرحی که خمینی دارد و داده و مملکت به خطر افتاده است، ایشان با ملاقات با شاه و سپس سفر قم رفتن، آن را نجات بدهد^۲.

مدیران و دالان و پادوهای نظام سلطه، تا آخرین لحظه، برای جلوگیری از انقلاب، سیاست فریب و خدعه را در بیش گرفتند و با روی کار آمدن دولت بختیار و امضا سپهبد نصیری از پاکستان و زندانی کردن وی سپهبد مقدم را جایگزین وی کردند و او با حضور در منزل آیت الله مطهری، برای نجات مردم به خاطر کمبود نفت پیامی برای امام، توسط آقای منتظری به پاریس ارسال کرد و در جمع یاران امام گفت: نگرانی ما، به قدرت رسیدن کمونیست‌ها بعد از سقوط است. با این حال این ملاقات و پیام، تاثیری نداشت و تنها ساده لوحی آقای منتظری را به اثبات رساند. وی در خاطرات خود از جلاد ۱۷ شهریور و شکنجه‌گر هزاران انقلابی در کنج زندان‌ها، به عنوان فردی با ریشه دینی یاد کرد و اعدام او توسط آیت الله خلخالی را زیر سوال برد.

پی‌نوشت

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۹۱.

اشکال از ترازوست

ج. سنابق



فساد، گاهی مثل بیماری مسری، به دیگران هم سرایت می‌کند؛ هر چند ناخواسته.

گاهی کسانی بی آن که بدانند و بخواهند، «الگوی فساد» می‌شوند.

گاهی فساد بزرگان و مسئولان، دیگران را در ببند و باری و سوء استفاده، گستاخ می‌کند و جرات می‌بخشد.

اگر زباغ رعیت، ملک خورد چیزی بر آورند غلامان او درخت از بیخ

گاهی نقص موجود در یک «میزان» و ترازو، خیلی‌ها را به نا موزونی می‌کشاند و حقوق بسیاری ضایع می‌شود.

گاهی گفتن «به من چه» در برابر خلاف‌ها و معصیت‌ها، قبیح گناه را از بین می‌برد و به عادی سازی جرم و تخلف می‌انجامد.

شباهت مردم به مسئولان‌شان در صلاح و فساد و الگو گیری افراد جامعه از عمل و رفتار متصدیان، مدیران و زمامداران، در ادبیات جوامع به شکل‌های گوناگونی مطرح است.

اگر گفته‌اند: «مردم به امیران خود، شبیه‌ترند تا به پدر و مادران خود»، ریشه در تاثیر گذاری عملکرد مسئولان بر فرهنگ رفتاری زیر دستان دارد.

جمله «الناس علی دین ملوکهم» هم یکی از این نمونه‌هاست؛ یعنی مردم بر آیین و روش و هستی، مرام حاکمان خودشانند.

پس اگر تغییری در فرهنگ عمومی



جامعه و رفتار مردم لازم باشد، آغاز آن، باید از رفتار مسئولان باشد. همچنان که برای رواج شرکت کارکنان و دانشجویان در نماز جماعت یک اداره یا دانشگاه، حضور مدیران و استادان در صف نماز جماعت، موثر است، بی نظمی و بی قانونی و تخلف و سوء استفاده از سوی مدیران و بزرگان نیز در عمل افراد زیر مجموعه، تاثیر دارد.

حکایت زیر، نمونه بارزی از سرایت فساد از گروهی به گروه دیگر یا از شخصی به افراد زیر دست است: مرد فقیری بود که همسرش کره می ساخت. زن، کره ها را به صورت کره های یک کیلویی می ساخت و مرد، آن ها را به یکی از بقالی های شهر می فروخت و با پولش، کالاهای مورد نیاز خانه را می خرید. روزی مرد بقال به اندازه کره ها شک کرد و آنها را وزن کرد و متوجه شد که اندازه هر کره ۹۰۰ گرم است. او عصبانی شد و به مرد گفت: دیگر از تو کره نمی خرم؛ تو کره را به عنوان یک کیلو به من می فروختی؛ در حالی که وزن آن



۹۰۰ گرم بود.

مرد فقیر سرش را پایین انداخت و گفت: ما ترازویی نداریم. چندی قبل یک شکر از شما خریدم و آن را به عنوان وزنه قرار دادیم.

این، یعنی همان سرایت فساد از جایی به جای دیگر و از کسی به شخصی دیگر. این، یعنی همان چاه کردن برای دیگران و افتادن در همان چاه. این، یعنی بازگشت نتیجه عمل به خودمان. این، یعنی همان ظلمی که دامنگیر ظالم می شود. این، یعنی همان « هر چه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی ». این، یعنی همان تف سر بالا. این، یعنی همان « این جهان کوه است و فعل ماندا » یا هر چیز دیگری که نام بگذاریم. برای کاستن از خلاف ها، خودمان خلاف نکنیم؛ تا درسی از صداقت به دیگران بدهیم؛ نه آن که الگوی فساد و تخلف برای دیگران شویم.



درنگی در تعهدات بین المللی

سید مجید حسن زاده



در جهان کنونی به دلیل نیازهای مردم جوامع به یکدیگر، انزوا و کناره‌گیری کشورها از جامعه جهانی، بسیار سخت و در حد محال است. از این رو، همه کشورها، دولت‌ها و ملت‌ها، نیازمند ارتباط با یکدیگرند و در این ارتباطات هر کشوری تلاش می‌کند بهره بیشتری نصیب خویش سازد. قدرت‌های بزرگ و سلطه‌گر که همواره به دنبال چپاول ثروت ملت‌ها و حاکمیت بر جهان بوده‌اند، در گذشته به بهانه استعمار و عمران و آبادانی کشورهای جهان سوم، بر این کشورها، مسلط و از منابع سرشار آنها بهره‌مند می‌شدند. با پیشرفت کشورهای تحت سلطه و آگاهی ملت‌ها، این روش‌های سلطه و استعمارگری، رنگ باخت. از این رو آنان شیوه‌های جدیدی را برای حاکمیت بر کشورهای جهان سوم در پیش گرفتند.

تشکیل سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آنان، مانند شورای امنیت و یونسکو و قرار دادن حق و تو برای پنج عضو دائمی شورای امنیت، اقداماتی در راستای



همین هدف بوده است. در چنین وضعیتی، کشورهای آزاد و مستقل که از یک سو ناچار به عضویت و حضور در این سازمان های بین المللی هستند و از سوی دیگر می خواهند آزاد و مستقل بمانند، راه دشواری در پیشرفت دارند. رهبران، مسئولان و مدیران این کشورها باید با تصمیم های خرمندانه و هوشیارانه، روابط بین المللی و خارجی شان را مدیریت کنند، تا در دام توطئه های سلطه گران گرفتار نشوند و بتوانند استقلال، آزادی و کرامت انسانی خویش را حفظ کنند. مسئولان و مدیران سیاست خارجی به عنوان مسئولان یک نظام اسلامی، باید بیش از دیگران، آگاهی و هوشیار باشند؛ تا در دام توطئه های جهان خواران نیفتند و بتوانند استقلال، عضویت در سازمان ها و مجامع بین المللی، تعهداتی را به همراه می آورد و گاهی یک عضویت به ظاهر ساده، به سندی برای بردگی تبدیل می شود و سلطه گران نیز با استخدام قانون گذاران و حقوق دانان خبره و چیره دست و با وضع قوانین و پیمان های مبهم و دو پهلو، سایر کشورها را مجبور و متعهد به پیروی از اهداف و مقاصد پلید خود می کنند و بر آنها مسلط می شوند و گاهی با توافقی، اموال یک ملت را به غارت می برند؛ که در جریان مذاکرات مربوط به آزادی گروگان های آمریکایی، در الجزایر برای کشور ما رخ داد. از این رو، شناخت دقیق سلطه گران و قدرت طلبان و آگاهی از عملکرد آنها، گام اول و اساسی در راه حفظ استقلال، آزادی و هویت مذهبی و ملی ماست. اسلام هر گونه تسلط کافران بر مومنان را نفی کرده است. در قرآن آمده: «و لن يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلا؛ و خداوند هر گز کافران را بر مومنان، تسلط نداده است.» این آیه که فقها در استدلال بر احکام شرعی از آن به آیه نفی سبیل یاد می کنند، بیانگر آن است که اسلام در هیچ حکمی از احکام شرعی، اجازه تسلط کافر بر مومن را نداده است.

از این رو، هر تعهد نامه، پیمان نامه، صلح نامه و

موافقت نامه‌ای که به گونه‌ای موجب سلطه کافران و بیگانگان بر سرزمین اسلامی شود، مردود و بی اعتبار است. از دیدگاه قرآن، پیمان‌هایی منعقد شده با مشرکانی که به پیمان شکنی و خیانت می‌باشند، هیچ ارزشی ندارد و وفای به آنها لازم نیست. در سوره توبه آمده: « کیف یکون للمشرکین عهد عندالله و عند رسوله الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام فما اسقاموا لكم فاستقيموا لهم ان الله يحب المتقین؛^۲ چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خداوند و رسول او خواهد بود [در حالی که آنها همواره آماده شکستن پیمان شان هستند] / مگر کسانی که در کنار مسجد الحرام با آنان پیمان بستید [و پیمان خود را محترم شمردند] تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد ».





در آیه بعد آمده: «کیف و ان یکظہروا
علیکم لا یرقبوا افیکم الا ولادذمه یرضونکم
بافواہم وتا بی قلوبہم واکثرہم فاسقون؛ چگونه
[پیمان مشرکان ارزش دارد] در حالی کہ اگر بر
شما غالب شوند، نہ ملاخطہ خویشاوندی با شما را
می کنند و نہ پیمان را؟ شما را با زبان خود خوشنود
می کنند؛ ولی دلہایشان ابا دارد و بیشتر آنها فرمانبردار
نیستند». امام علی علیہ السلام نیز در فرمان خویش بہ
مالک اشتر چنین نوشتہ است:

۶۰

و لا تدفعن صلحا دعاک الیہ عدوک ولله فیہ رضی
فان فی الصلح دعه لجنودک و راحہ من ہموک و انا
لیلادک و لکن الحذر کل الحذر من عدوک بعد صلحہ
فان العدو ربما قارب لیتغفل فخہ بالحزم و اتہم فی ذلک
حسن الظن^۳.

ہرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را کہ خشنودی
خدا در آن است، رد مکن کہ آسایش رزمندگان و آرامش
فکری تو و امنیت کشور در صلح است؛ اما زنہار زنہار
از دشمن خود پس از آشتی کردن؛ زیرا دشمن، گاہی
نزدیک می شود تا غافلگیر کند؛ پس دور اندیش باش و
خوشبین مباش^۴.

تاکید اسلام بر وفاداری بہ پیمانہا در مواقعی است
کہ طرف مقابل نیز وفادار بہ پیمان باشد و قصد پیمان
شکنی و خیانت نداشته باشد. امام علی علیہ السلام
می فرماید: «اعتضمو بالذہم فی اوتادہا»^۵ بہ پیمان ہا در



مقابل وفاداران به پیمان، پایبند
باشید.»

اگر کسی در مقابل پیمان شکنان
و خیانت کاران، به پیمان وفادار باشد،
گرفتار مکر و فریب دشمن می‌شود و اگر
مسئولیت کاری را بر عهده داشته باشد،

مرتکب خیانت شده است. امام علی علیه السلام در این
باره می‌فرماید: «الوفا لاهل الغدر غدر و الغدر باهل
الغدر، وفاء عندالله؛^۱ وفاداری در مقابل خیانت کاران و
پیمان شکنان، خیانت است و پیمان شکنی نسبت به
خیانت کاران، نزد خداوند، وفای به پیمان به حساب
می‌آید.» بدون شک در جهان کنونی، سلطه گران و
دشمنان نظام جمهوری اسلامی، مصداق کامل مشرکان
عصر نزول این آیات و کافران عصر صدور این روایا تند.
از این رو، مسئولان و مدیران امور بین المللی و سیاست
خارجی، هنگام رویارویی و مذاکره با مسئولان کشورهای
سلطه گر، باید بسیار هوشیارانه و خردمندانه و بر اساس
تعالیم اسلامی رفتار کنند. و در مقابل آنها، مرعوب و
مستاصل نشوند.

پی‌نوشت

۱. نساء، آیه ۱۴۱.
۲. توبه، آیه ۷.
۳. نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی، انتشارات الهادی، نامه ۵۳، ص ۵۸۶.
۴. همان آیه ۸.
۵. همان، حکمت ۱۵۵، ص ۷۷۴.
۶. همان، حکمت ۲۵۹.

ضرب المثل‌های کاری

سید مجید حسن زاده

کاری که چشم می‌کند، ابرو نمی‌کند.
کاری که نمی‌کنی، چرا می‌گویی؟
کاری که نه کار توست، زنه‌ار مکن.
کار، شمشیر می‌کند، نه غلاف.
کار کن هست، کار فرما نیست.
کار کن تا کاهل نشوی، رزق از خدا دان تا کافر
نشوی.
کار، کار فرما می‌خواهد.
کار قلم را شمشیر نکند.
کار نیکو کردن، از پر کردن است.
کارها به صبر برآید، و مستعجل به سر در آید.
کار ناکرده را، مزد نباشد.
کارگر را در کار توان شناخت.
کار امروز به فردا مفکن.
کار را به کاردان باید سپرد.
کار بد، از مردم بد سزد.
کار، جوهر مرد را زیاد می‌کند.
کار چو از دست رفت، آه ندامت چه سود؟
کار خلقی را به تدبیر تو باز انداختند.
چون تو خود تدبیر کار خود نمی‌دانی، چه سود؟
کار را که کرد؟ آن که تموم کرد.
کار، یک بار اتفاق می‌افتد.
در کار خیر، حاجت هیچ استخاره نیست.



مکن کاری که بر پا سنگ آید.
 به عمل کار بر آید، به سخنرانی نیست.
 کار هر بز نیست خرمن کوفتن
 گاو نر می خواهد و مرد کهن.
 کار، عار نیست.
 کار حکیم، بی حکمت نیست.
 کار نیکان را قیاس از خود مگیر.
 کار خود کن، کار بیگانه مکن.
 در زمین دیگران خانه مکن.
 مزد آن گرفت جان برادر، که کار کرد.
 کار جوانان به جوانان گذار.
 کار امروز نشاید که به فردا افتد.
 حیف اوقاتی که صرف کار دیگر می شود.
 کاری که در او منفعتی نیست، مکن.
 کار، روزها را کوتاه و عمر را دراز می کند.
 احمق در کار همه دخالت می کند، بجز کار خود.
 کار کوچک را بپذیر، ولی برای کار بزرگ آماده
 باش.
 هر کاری که تصمیم آن را بگیری، نصفش را انجام
 داده اید.
 همه خوبند، ولی نه برای هر کاری.
 هر که به کارهای کوچک مشغول شود، از کارهای
 بزرگ باز می ماند.
 گفت کم گو که من چه خواهم کرد
 گوی کردم، مگو که خواهم کرد.
 هر که نان از عمل خویش خورد
 منت از خاتم طاتی نبرد.
 گر پرده ز روی کارها بردارند
 معلوم شود که در چه کاریم همه.
 کسی نخارد پشت من جز ناخن و انگشت من.
 دو صد گفته چون نیم کردار نیست.



صداقت را جدی بگیریم

عبدالرحیم اباذری

۶۶

صداقت، راستی و یک رنگی در فرهنگ تشیع، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از صفات والای انسانی به شمار می‌آید. به همین جهت، خدای سبحان مؤمنان را در کنار فراخوانی به تقوا، به همراهی با صادقان نیز فرمان می‌دهد، «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و با صادقان باشید».

مقصود از صادقان در این آیه شریفه، کسانی‌اند که در اندیشه، عمل و گفتار، ذره‌ای دروغ و ناراستی در وجودشان راه نداشته باشد. در بعضی از احادیث، امامان معصوم علیهم السلام، مصداق بارز صادقین معرفی شده‌اند.

روزی سلمان فارسی به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين»، مربوط به همه است یا مخصوص عده‌ای است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امر و دستور آیه، متوجه همه مؤمنان است؛ اما مقصود از صادقان، تنها برادران علی علیه السلام و اوصیای من پس از او تا روز قیامت می‌باشند»^۲.

پیشوایان دینی که خود به زیور صداقت آراسته بودند، پیروان خویش را همواره به صداقت و یک رنگی در امور فردی، سیاسی و اجتماعی، دعوت می‌کردند. امام نخست شیعیان، علی علیه السلام، راستگویی را مایه صلاح هر

چیزی و افضل ابزار معرفی می کند و می فرماید: «الْصَّدْقُ صَلَاحُ كُلِّ شَيْءٍ وَ اَفْضَلُ عَدَةٍ»^۳ و در مقابل، دروغگویی و چند چهره گی را عامل همه فسادها و ریشه همه تباهی ها دانسته، می فرماید: «الْكُذْبُ فَسَادُ كُلِّ شَيْءٍ»^۴ دروغگویی، موجب تباهی هر چیز است. در اهمیت صداقت همین بس که در برخی روایات، ستون اسلام و پایه دین تلقی شده است؛ «الْصَّدْقُ عِمَادُ الْإِسْلَامِ وَ دَعَامَةُ الْإِيمَانِ»^۵ راستی، ستون مسلمانی و پایه ایمان است.

همان طور که اگر خیمه، بی عمود و سقف بی ستون باشد، فرو ریخته، غیر قابل استفاده می شود، انسان منهای صداقت نیز نمی تواند در زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و مدیریتی، ثباتی و قراری داشته باشد و به عبارت روشن تر، انسان فاقد صداقت، مرده ای بیش نیست و به منزله پیکر بی سر و صورت، بی روح است.



آثار صداقت

صداقت و یک رنگی در زندگی هر انسانی، تاثیر مثبت دارد و موجب رهایی و سلامت است؛ چنان که در کلام امام علی علیه السلام آمده است: «عاقبة الصدق نجات و سلامة؛^۶ سرانجام صدق و راستی، رهایی و سلامت است».

در حدیث دیگری عظمت و شکوه و جلال آدمی به راستگویی و صداقت گره خورده است: «مَنْ صَدَقَ فِي أَقْوَالِهِ جَلَّ قَدْرُهُ»؛ کسی که سخنانش راست باشد، مقامش شکوهمند گردد.^۷ همچنین فرمود: «مَنْ صَدَقَ مَقَالُهُ زَادَ جَلَالُهُ»؛ کسی که گفتارش راست باشد، جلالش زیاد گردد.^۸ روشن است که آثار صداقت در بُعد مدیریتی و اجتماعی نسبت به بُعد فردی و شخصی، به مراتب بیشتر و مهم تر و دایره اش گسترده تر و وسیع تر خواهد بود.

اگر همه فعالیت‌ها و اقدامات انسان بر صدق و راستی بنا نهاده شود و از هر گونه ناراستی پیراسته باشد، زمینه‌های سعادت در بعد فردی و موفقیت در امور مدیریتی و اجتماعی برای او فراهم می‌شود؛ چنان که گشوده شدن دریچه‌های سعادت و بهروزی به سوی جامعه بشری نیز جز با استوار کردن پایه صداقت اجتماعی، میسر نمی‌شود. همین طور مدیریت مطلوب یک کشور و یک شهر و یک اداره و حتی یک شرکت کوچک، مبتنی بر این است که مدیران و مسئولان آن، از صداقت لازم برخوردار باشند و از هر گونه دروغ و دو رنگی، پرهیز کنند. اگر در فردی صداقت نباشد، آثار سوء آن فقط به آن فرد و محیط محدود او بر می‌گردد، اما اگر یک مدیری و مسئولی فاقد صداقت و راستی باشد، پیامدهای ناگوار آن، جامعه را به سوی فساد و تباهی سوق می‌دهد.



مدیری که به مردم وعدهٔ دروغ می‌دهد، در حالی که می‌داند نمی‌تواند سر وقت به وعده اش عمل کند، یا یک پروژه را در چند مرحله کلنگ زنی و افتتاح می‌کند، - به طوری که هنگام انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای شهر و روستا، بازار وعده های عجیب و غریب از سوی نامزدها به صورت نامتعارف، گرم می‌شود - نشان از عدم صداقت و کج کرداری او دارد. پشت در نگه داشتن ارباب رجوع در ادارات به بهانهٔ برگزاری جلسه و کلاس گذاشتن های بی مورد و گاهی مضحک، از جمله مصادیق بارز عدم صداقت در عرصه های مدیریتی به شمار می‌آیند که متأسفانه در حال گسترش می‌باشند. این امور کاذب، اگر چه در ظاهر مدیر را کار آمد نشان می‌دهند، ولی درواقع، تیشه به ریشه و جان او می‌زنند. این گونه مدیران با این کارها، تنها خودشان را فریب می‌دهند و رسوا می‌کنند؛ اگر چه برای مردم هم دردسر بوجود می‌آورند.

می‌گویند روزی رئیس جمهوری می‌خواست برای خود معاون انتخاب کند. مدیران زیر مجموعه خود را جمع کرد و به هر کدام دانه گیاهی داد و از آنها از این رو، خواست، دانه را در یک گلدان بکارند و گیاه رشد کرده را در روز معینی نزد او بیاورند و هر کدام دانه را خوب به عمل آورد، او را برای معاونت بر گزینند..

محمد یکی از آن مدیران بود که تصمیم داشت تمام تلاش خود را برای این کار به کار گیرد، بنابراین، با تمام جدیت تلاش کرد تا دانه را پرورش دهد؛ ولی موفق نشد. به این فکر افتاد که دانه را در آب و هوای دیگری

پرورش دهد، به همین دلیل به کوهستان رفت و خاک آنجا را هم آزمایش کرد ولی باز موفق نشد.. او حتی با کشاورزان مناطق مختلف کشور مشورت کرد؛ ولی همه این کارها بی‌فایده بود و نتوانست گیاه را پرورش دهد. سرانجام، روز موعود فرا رسید و همه مدیران در دفتر رئیس جمهور گرد آمده، گیاه رشد کرده خودشان را در گلدان برای پادشاه آوردند. پادشاه به همه گلدان‌ها نگاه کرد. وقتی نوبت به محمد رسید، رئیس جمهور از او پرسید: «پس گیاه تو کو؟» محمد ماجرا را برای او تعریف کرد.

در این هنگام رئیس جمهور دست محمد را بالا برد و او را برای معاونت خود برگزیده همه حاضران اعتراض کردند. رئیس جمهور در جواب گفت: «این محمد، درستکارترین و صادق‌ترین مدیران کشور است. من قبلاً همه دانه‌ها را در آب جوشانده بودم. بنابراین، هیچ یک از دانه‌ها نمی‌بایست رشد می‌کردند!»

او ادامه داد: «مردم به مدیرانی نیاز دارند که با آنها صادق باشند؛ نه مدیرانی که برای رسیدن به قدرت و حفظ آن، به هر کار خلافی دست بزنند.»

پی‌نوشت

۱. توبه، آیه ۱۱۹.
۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۷۳.
۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۷-۲۱۸.
۴. همان، ص ۲۲۰.
۵. همان، ص ۲۱۹.
۶. همان.
۷. همان، ص ۲۱۸.
۸. همان.

بریده ها

- پست های موقتی
- شکار آماري
- اشتباه موردك
- كارمند تازه وارد
- مرخصي اجباري
- زندگي پس از مرگ

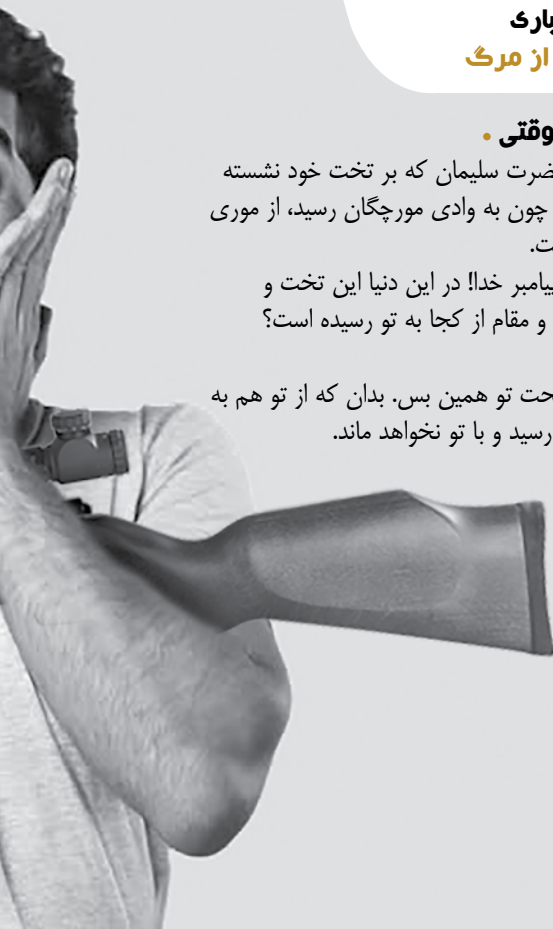
۷۲

• پست های موقتي

آورده اند كه حضرت سلیمان كه بر تخت خود نشسته و سفر می كرد، چون به وادی مورچگان رسید، از موری نصیحتی خواست.

مور گفت: ای پیامبر خدا! در این دنیا این تخت و پادشاهی و جاه و مقام از كجا به تو رسیده است؟ فرمود: از پدرم

مور گفت: نصیحت تو همین بس. بدان كه از تو هم به دیگری خواهد رسید و با تو نخواهد ماند.



• شکار آمارک

سه مامور آمار به شکار رفتند و در کمین گوزنی نشستند. اولی به سمت گوزن شلیک کرد و گلوله یک متر به سمت راست هدف خورد. دومی شلیک کرد و گلوله یک متر به سمت چپ انحراف داشت. در این حال سومی خوشحال شد و گفت: عالی شد؛ ما به طور میانگین به هدف زدیم و تیر اندازی‌های ما همه مفید بودند.



اشتباه موردی •

کارمندی به دفتر رئیس خود رفت و گفت: معنای این چیست که شما پانصد تومان کمتر از آن مبلغی که توافق کرده بودیم، به من پرداخت کردید؟ رئیس پاسخ داد: خودم می‌دانم؛ اما ماه گذشته که پانصد تومان بیشتر دادم، هیچ حرفی نزدی و شکایت نکردی؟ کارمند با حاضر جوابی گفت: درست است؛ من اشتباه‌های موردی را می‌توانم بپذیرم؛ اما وقتی به صورت عادت شود، وظیفه خود می‌دانم آن را به شما گزارش کنم.

کارمند تازه وارد •

مردی که تازه به استخدام اداره‌ای در آمده بود، در اولین روز کاری خود با مسئول آب دارخانه تماس گرفت و با تندی گفت: فوری یک فنجان چای دارچین برای من بیاورید. بعد صدایی از آن طرف شنید که می‌گفت: شماره داخلی را اشتباه گرفته‌ای! می‌دانید با کی حرف می‌زنید؛ من رئیس اداره هستم.





مرخصی اجباری .

دو مدیر دربارهٔ چگونگی مقابله با مشکلات کار خود با هم صحبت می‌کردند. اولی گفت: من روش جدیدی را از سال قبل شروع کردم و اصرار دارم کارمندانم هر سه ماه یک بار دست کم یک هفته به مرخصی اجباری بروند دومی پرسید: دلیل این کار شما چیست؟
اولی جواب داد: برای این که با این کار، تشخیص بدهم بدون حضور کدامیک از آنان می‌توان امور اداری و کارها را بهتر سر و سامان داد.



زندگی پس از مرگ .

رئیس یک اداره که از کم کاری یکی از کارمندانش به ستوه آمده بود به او گفت: آیا تو به روز قیامت و زندگی پس از مرگ اعتقاد داری؟
کارمند گفت: بله!، این چه فرمایشی است؟ رئیس گفت: پس چرا دیروز در اداره نبودی؟ کارمند جواب داد: خوب پدر بزرگ همسرم فوت کرده بود؛ به تشییع او رفته بودم.
رئیس گفت: ولی او دیروز بعد از رفتن شما به اینجا آمد و گفت می‌خواهد شما را ببیند!





با سلام و درود

از آنجا که پیشرفت محتوایی و شکلی هر نشریه، وابسته به اظهارنظرها و پیشنهادهای مخاطبین آن است، انتظار داریم که شما ضمن اعلام وصول نشریه آئینه رشد، دیدگاههای خود را نیز ارسال کنید؛ تا مورد استفاده قرار گیرند.

پیشاپیش از همکاری شما سپاسگزاریم.

دفتر نشریه آئینه رشد

FMAROOF.ir
WINTER 2017

for Officials

پیشنهادهای و انتقادات خود را نیز می‌توانید به آدرس ذیل بفرستید.
منتظر آثار قلمی شما هستیم.

info@fmaroof.ir

شماره تماس با پژوهشکده
۰۲۵ ۳۷۷۳۳۹۳۳